

اسرار بلاغی حذف فعل در قرآن کریم و نقد

ترجمه‌های فارسی آن

مجید معارف^۱

حسن رضایی هفتادری^۲

سمیه برزین^۳

چکیده

حذف، یکی از فنون سخنوری و روشی دقیق برای بیان معنا و مقصود کلام به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که گاه ترک چیزی، بلیغ‌تر از ذکر آن است. قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد، از شیوه بلاغی حذف بسیار بهره برده است. نظر به اهمیت فوق‌العاده حذف فعل در قرآن و انعکاس و تأثیر آن بر ترجمه‌های فارسی، در پژوهش حاضر، به طرح اسرار بلاغی حذف فعل، انگیزه‌های حذف آن، دلالات معنایی ناشی از حذف آن و نقد و بررسی اهم ترجمه‌های فارسی قرآن در این موضوع پرداخته شده است. از رهگذر این جستار، مشخص می‌شود که تأکید، مبالغه، اختصار و اختصاص از انگیزه‌های بلاغی حذف فعلند. در زمینه نقد ترجمه‌های فارسی این نتیجه به دست آمد که چون ساختار حذف فعل در زبان مبدأ و مقصد با هم اختلاف دارد، پس ذکر یا حذف آن نیز در ترجمه قرآن یکسان نخواهد بود. از این رو مترجمان، هنگام برخورد با مواضع حذف فعل در قرآن، شیوه‌های مختلفی برگزیده‌اند. به این ترتیب که در برخی موارد که ذکر محذوف در ترجمه قرآن خدشه‌ای وارد نکرده و حتی اگر برای ترجمه درست لازم بوده‌اند، اما از ذکر غیرضروری محذوف که دور از هدف و اسرار بلاغی قرآن است، اجتناب ورزیده‌اند.

کلید واژه‌ها: حذف، اسرار بلاغی، فعل، ترجمه‌های معاصر قرآن.

۱- طرح مسأله

ساختار جمله در بسیاری از آیات قرآن کریم، به گونه‌ای است که کلمه یا جمله‌ای از آن حذف شده، ولی خواننده می‌تواند گاه به روشنی و گاه با تأمل و تفکر، به کلمه یا جمله محذوف پی ببرد. حتی می‌تواند جمله‌های گوناگونی را با معانی گوناگون، جای آن محذوف بنشانند و به معانی بسیاری دست یابد. این یکی از شیوه‌های خاص قرآن است که با کلماتی اندک، معانی بسیاری را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

حذف و تقدیر، از شیوه‌های مهم بلاغی قرآن است که خواه در حرف و خواه در کلمه و جمله، فراوان دیده می‌شود. اساساً حذف در کلام عرب، امر معمول و متداولی است و به جهت ایجاز با شرایط خاص خود، یکی از صنایع بدیعی و آرایه‌های ادبی به شمار می‌آید. ابن جنی حذف را از شجاعت عرب دانسته (ابن جنی، ۳۶۰/۲)، و عبدالقاهر جرجانی معتقد است که اگر در جای خاصی بتوان چیزی را حذف کرد، حذف از ذکر آن بهتر است. (جرجانی، ۱۳۲)

حذف فعل، یکی از اقسام حذف در قرآن است که یکی از جنبه‌های بلاغی در کلام خدا تلقی می‌گردد و غنای معنایی و افزایش دلالت‌های کلام را باعث می‌شود. پژوهش حاضر، به سرّ بلاغی حذف فعل در قرآن و بررسی ترجمه‌های آن می‌پردازد. شناخت جایگاه‌های حذف فعل و دلالت‌های معنایی آن، از مسائلی است که در فهم آیات، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و به دلیل کارکرد فوق‌العاده اسلوب حذف فعل، مترجم نمی‌تواند در ترجمه خود نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. توجه به اسرار بلاغی حذف فعل در قرآن و یکسان نبودن ساختار زبان عربی با زبان فارسی و ترجمه درست آیات مربوط به حذف فعل برای دست یافتن به فهم صحیح قرآن، دغدغه مترجم را دو چندان می‌کند.

با توجه به مسائل پیش گفته، نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر

است:

۱ - استاد دانشگاه تهران.

۲ - استادیار پردیس قم دانشگاه تهران.

۳ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران.

أخذته» (جوهری، ۳۸/۴)؛ همچنین در القاموس المحيط فیروزآبادی (۸۱۷هـ) آمده: «حذفه یحذفه أسقطه و من شعره: أخذه». (فیروزآبادی، ۷۴۸)

اما حذف در اصطلاح نحو و بلاغت، یعنی برداشتن یک حرکت، یک کلمه و یا چند کلمه و... و این معنا، عام تر از معنای حذف نزد عالمان صرف است (تهانوی، ۵۶۲-۵۷). یا «برداشتن لفظی و معنوی کلمه ای را حذف می گویند» (حسینی، ۱۴۶۰). این تعریف بدون قید و شرط است، اما رمانی (۳۸۴هـ) برای حذف، شرطی معین کرده است. وی می گوید: «اسقاط الكلمة للاجتزاء عنها بدلالة غيرها في الحال أو في فحوى الكلام»؛ برداشتن یک کلمه به جهت اینکه چیزی در سیاق کلام یا به قرینه حالیه، بر آن دلالت می کند. (رمانی، ۷۰)

زرکشی (۷۹۴هـ) نیز در تعریف حذف می نویسد: «الحذف اسقاط جزء الكلام أو كَلْمَه لدلیل»؛ حذف برداشتن چیزی از کلام یا کل آن به سبب وجود قرینه است. (زرکشی، ۷۲/۳)

بی تردید اولین کسانی که باب حذف را گشودند، نحویان بودند که به بررسی انواع آن و دلایل و شروط آن پرداختند. سیبویه در کتاب خود، فصل جداگانه ای را بدان اختصاص داده است و به موارد ضرورت حذف اشاره کرده که بعدها عالمان بلاغت آن ها را از عوامل و دلایل حذف در علم بلاغت دانسته اند (سیبویه، ۲۴/۱). ابن جنی فصل جداگانه ای را به نام "باب الشجاعة العربية" در مورد حذف نوشته است (ابن جنی، ۳۶۰/۲).

اما عالمان بلاغت در فصل مربوط به ایجاز، به بررسی پدیده حذف پرداخته و بیشتر آنها ایجاز را به ایجاز قصر و ایجاز حذف تقسیم کرده اند. ایجاز قصر یعنی بیان معانی بسیار در الفاظ اندک. مانند: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ» (البقره، ۱۷۹ و نیز نک: عسکری، ۱۸۱). ایجاز حذف، مبتنی بر حذف برخی از اجزای کلام با وجود قرینه دال بر آن است (رمانی، ۷۰). ابن قتیبه (۲۷۶هـ) در کتاب خود، فصل جداگانه ای را با عنوان "باب الحذف و الاختصار" به این مقوله اختصاص داده است (ابن قتیبه، ۱۶۲). ابن وهب، رمانی، عبدالقاهر جرجانی، ابن اثیر، ابن حمزه علوی، زرکشی و سیوطی، هریک جداگانه در کتاب های خود به دلایل حذف و شروط آن پرداخته اند. (ابن وهب، ۱۵۰؛ رمانی، ۷۰؛ جرجانی، ۱۱۰-۱۰۸؛ ابن اثیر، ۳۱۶/۲؛ ابن حمزه علوی، ۹۲/۲؛ زرکشی، ۷۲/۳؛ سیوطی، الاتقان، ۲۱۵/۳-۲۰۲)

۱- مواضع حذف فعل در قرآن کدامند و اسرار این حذف چیست؟

۲- میزان توجه مترجمان قرآن هنگام برخورد با مواضع حذف فعل، به اسرار و علل بلاغی حذف در ترجمه خود چقدر است؟

۳- تفاوت جایگاه حذف فعل از جهت ساختاری در زبان عربی و فارسی چیست؟

۴- اختلاف روش مترجمان قرآن در ترجمه مواضعی که در آن فعل حذف شده چیست؟

این تحقیق به صورت تحلیلی و انتقادی انجام شده و در آن از کتاب هایی که در مورد بلاغت حذف نوشته شده به طور اعمّ و ترجمه های قرآن کریم به طور اخص (ترجمه آقایان الهی قمشه ای، آیتی، خرمشاهی، فولادوند، مجتبوی، معزی و مکارم شیرازی)، استفاده شده است.

۲- مقدمه

جهت درک اسرار بلاغی حذف در قرآن نیازمند درک مقدمه ای در چند محور می باشیم.

۱-۲- حذف در لغت و اصطلاح

حذف در لغت به معنای قطف، قطع و اسقاط (چیدن، قطع کردن و گرفتن) است. معنای اول در کتاب خلیل بن احمد این چنین ذکر شده: «الحذف هو قطف الشيء من الطرف» (فراهیدی، ۲۰۱/۳). و معنای دوم در جمهرة اللغة ابن درید (۳۲۱هـ) به این صورت آمده که: «و حذف رأسه بالسيف حذفاً إذا ضربته به فقطعت منه قطعة... و حذف الفرس أحذفة حذفاً إذا قطعت بعض عسيب ذنبه» (ابن درید، ۱۲۸/۲)، لذا حذف بر عملیات قطع چیزی اطلاق می شود. اما معنای سوم که از صحاح جوهری (۳۹۳هـ) گرفته شده است: «حذف الشيء: اسقاطه يقال حذف من شعري و من ذنب الدابة أي

۲-۲-۲- شروط حذف

به طور کلی، وجود قرینه یکی از مهم ترین شروط حذف و به ویژه حذف فعل است و اگر این قرینه برای فهم محذوف وجود نداشته باشد کلام، لغو یا معماگونه می شود (ابن حمزه علوی، ۹۲/۲). ابن هشام (۷۶۱ه) نیز وجود قرینه را برای حذف جمله یا یکی از ارکان آن شرط کرده است. (ابن هشام، ۶۶۸/۲)

قرائنی که بر حذف فعل و سایر محذوفات جمله دلالت دارد، عبارتند از:

۲-۲-۱- قرینه لفظیه: مقصود از قرائن لفظی، «الفاظی هستند که در کلام مذکورند و بر معنایی دلالت می کنند و اگر نباشند معنا واضح و روشن نیست» (سامرائی، ۶۰). پس قرینه لفظی، مجموعه ای از الفاظ است که با سایر اجزای کلام می آید و بر کلمه یا عبارت محذوف دلالت دارد؛ همان گونه که سیبویه بدان اشاره داشته: «وَأَمَّا حَذْفُ الْفِعْلِ...بِمَا جَرَى مِنَ الذِّكْرِ». (سیبویه، ۲۷۵/۱)

قرینه لفظیه، یا بر فعل محذوف مقدم بوده یا بعد از آن ذکر می شود و یا جانشین آن می گردد. برای مثال، گاه فعل در جمله سؤال، مقدم قرینه ای برای حذف فعل در جمله جواب می شود؛ زیرا فعل در جمله سؤال بر محذوف دلالت دارد؛ مانند: «وَلَسِّنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (لقمان، ۲۵). فعل محذوف، «لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ اللَّهُ» است؛ زیرا فعل خلق مذکور در سؤال، مقدم بر فعل محذوف دلالت دارد.

(خطیب قزوینی، ۱۷۳/۱، ابن هشام، ۶۶۸/۲، سیبوی، الاتقان، ۱۴۶/۳)

این نوع حذف یعنی حذف به قرینه لفظی در ساختار زبان فارسی نیز دیده می شود مانند: او به خانه شما می آید و من به خانه فاطمه.

۲-۲-۲- قرائن حالیه: قرائن حالیه، اهمیت زیادی در تعیین معانی کلام دارند. پس شرایط پیرامونی متن مانند احوال اجتماعی، عادات و سنت ها، شرایط زمانی و مکانی، حرکات دست و اشارات چهره، همگی در فهمیدن معنای متن دلالت دارد بدون اینکه صریحاً به آن معنا اشاره شود (حموده، ۱۳۰)؛ مانند: «إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا...» (الذاریات، ۲۵). در این آیه، حال

ملائیکه که بر حضرت ابراهیم (ع) وارد می شوند و دستان او را می بوسند و اینکه می خواهند بر او سلام کنند، باعث شده که جمله، از ذکر فعل سلام بی نیاز گردد. (ابن هشام، ۶۶۸/۲)

۲-۲-۳- صنعت نحوی: ابن هشام یکی از دلایل و قرائن حذف را صنعت نحو می داند و می گوید: «هَذَا مَا يَخْتَصُّ بِمَعْرِفَةِ النُّحَوِيِّونَ لِأَنَّهُ إِنَّمَا عَرَفَ مِنْ جِهَةِ الصَّنَاعَةِ» (همان، ۶۷۰/۲). برای مثال، برخی از ادوات مانند ادوات شرط إن و إذا، و جوباً بر فعل داخل می شوند و اگر بعدشان اسمی بیاید، باید آن اسم را معمول برای فعل محذوف در نظر گرفت، مانند: «إِنَّ امْرَأًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَكْدٌ» (النساء، ۱۷۶). در این آیه «امرؤ» بنابر فاعل بودن برای فعل محذوف که توسط فعل بعد تفسیر شده، حذف گردیده است. (نحاس، ۳۴۵/۱).

۳-۲-۳- فوائد حذف فعل در ادب عربی

حذف باید در غنا بخشیدن به معانی جمله مؤثر باشد، و اگر حذف خالی از فایده معنایی باشد ذکر بر آن ارجحیت دارد. در اینجا به ذکر چند فایده معنایی که از حذف فعل حاصل می شود اشاره می گردد:

۱. حذف فعل در ادبیات فارسی هم معمول و متداول است. اهم جملاتی که در زبان فارسی، فعل آنها حذف می شود از این قرارند:

- ۱- جملاتی که در تعارف و دعا و نفرین و امثال آن به کار می روند، مانند: آفرین بر شما، نفرین بر او، سر پیری و معرکه گیری.
- ۲- برخی از جملات تعجبی: چه عجب
- ۳- برخی از جملات پرسشی: چه خبر؟
- ۴- برخی از جملاتی که با حرف ربط «چه»، «نه» و «هم» مکرر می آیند: دنیا پس از مرگ ما چه دریا چه سراب، هم خدا هم خرما، نه شیر شتر نه دیدار عرب.
- ۵- برخی از جملاتی که مسند آنها صفت «بهتر» یا «به» است: از گرسنگی مردن به که منت دونان بردن.
- ۶- حذف فعل به قرینه لفظی: او به خانه شما می رود و من به خانه حسن (می روم)
- ۷- حذف فعل به قرینه معنوی: از مشهدی غلام چه خبر؟ (است)
- ۸- جملاتی که با ضمیر پرسشی «کو» می آیند و فعل نمی گیرند: احمد کو؟
- ۹- حذف فعل در جواب به سؤال: چه کسی به خانه شما آمده است؟ علی.

۲-۳-۱- دلالت بر سرعت وقوع فعل و تنگ بودن زمان: حذف، به طور کلی بر تنگ بودن زمان دلالت می‌کند. به همین سبب متکلم، برخی از الفاظی را حذف می‌کند که می‌توان با کمک قرائن موجود در جمله از آن بی‌نیاز شد. گاه متکلم در موقعیتی است که می‌خواهد فکر خود را در سریعترین وقت ممکن به دیگران برساند، پس برای این کار فعل را حذف می‌کند. مثلاً شکارچی در وقت شکار، به دوست خود می‌گوید: «الصید...» و فعل را حذف می‌کند؛ زیرا در موقعیتی نیست که بخواهد سخن را به درازا بکشد؛ چون شکار از دستشان می‌رود. گاه نیز فعل حذف می‌شود تا بر سرعت حصول آن و آثار آن دلالت کند. یعنی فعل معینی وجود دارد که آثار معینی هم بر آن مترتب می‌گردد. پس این آثار ذکر می‌شود بدون اینکه فعل ذکر گردد تا بر سرعت وقوع فعل دلالت شود. مانند: «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا...» (البقره، ۶۰). با حذف فعل «ضرب» و آوردن آثار آن (جوشیدن دوازده چشمه)، بر سرعت وقوع فعل زدن دلالت دارد.

۲-۳-۲- تفخیم و تعظیم: چون در حذف، نوعی ابهام وجود دارد (زملکانی، ۲۳۷؛ زرکشی، ۷۴/۳)، این ابهام بیانگر بزرگ بودن امر است؛ زیرا ذهن تلاش می‌کند تا امر محذوف را دریابد و هر چه آن امر محذوف دست نیافتنی تر باشد، از تلاشی که برای کشف آن صورت می‌گیرد بیشتر لذت می‌برد (حسینی، ۱۴۶). برای مثال، حذف جواب شرط یا قسم، از این نمونه است؛ یعنی به انگیزه تفخیم و تعظیم (بزرگ نشان دادن) آن حذف می‌شود (زرکشی، ۱۲۱/۳). این بزرگ نشان دادن نیز یا به غرض تشویق و یا ترساندن صورت می‌گیرد؛ یعنی آن امر محذوف آن قدر بزرگ است که قابل توصیف نیست (خطیب قزوینی، ۲۹۳/۲). مانند: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ» (الانعام، ۲۷). پس جواب شرط محذوف، «لشاهدت أمراً عظيماً» است (عکبری، ۲۳۹/۱)، و یا «لشاهدوا ما تقصر العبارة على كنهه أو تحسروا و انقطعت أفئدتهم لأنَّ المقام مقام تهويل». (ابن حمزه علوی، ۳۱۸/۱)

۲-۳-۳- دلالت ثبوت و دوام: وقتی جمله از اسم و فعل تشکیل شده باشد و «اسم، افاده ثبوت و فعل، افاده حدوث کند»، پس با حذف فعل دلالتش بر تجدد و حدوث، حذف می‌شود و معمول آن و دلالتش بر ثبوت و دوام باقی می‌ماند؛ مانند: «وَسُئِلَ إِيمَانَ الرِّيحِ عُدُوَّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ» (سبأ، ۱۲)، و تقدیر آن: «وَسَخَرْنَا لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ» (طبرسی، ۵۹۸/۸). فعل «سَخَرْنَا» برای دلالت بر اینکه باد پیوسته تحت تصرف حضرت سلیمان علیه السلام بوده، حذف شده است. گاه هم فعل حذف می‌شود و مصدر به قصد دوام و ثبوت، جانشین آن می‌گردد. مانند: «حَمْدًا لَكَ، شُكْرًا لَكَ» (ابن حاجب، ۳۰۶/۱)؛ و از آن جمله اند: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (البقره، ۸۳)، یعنی «أَحْسِنُوا بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» (عکبری، ۴۷/۱). فعل به جهت دلالت بر دوام احسان والدین و ثبوت آن در همه احوال کند حذف شده است.

۲-۳-۴- دلالت اطلاق: گاه متکلم کلامش را با آوردن معنای خاصی محدود نمی‌کند تا سخنش دربردارنده چند معنا باشد. در این صورت، باب خیال و احتمال گشوده می‌شود و خواننده با هر چه به ذهنش می‌رسد آن کلام را معنا می‌کند. پس حذف در جایگاه مناسب خود، عاملی برای الهام‌گری می‌شود و ارزش ساختاری می‌یابد و می‌تواند غنای دلالت‌ها و معانی کلام را باعث گردد (عباس، ۲۵۶). گاه هم فعل حذف می‌شود؛ زیرا در ذکر آن، مقید بودن به زمان معینی خواهد بود. ولی اگر حذف شود، این تقیید از بین می‌رود. مانند: «فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (الاسراء، ۵۱). تقدیر: «يعيدكم الذي فطركم» (اندلسی، ۴۵/۶). پس فعل «إعادة» به خاطر دلالتش بر زمان خاصی حذف شده تا اعاده خداوند برای اموات به وقت و زمان معینی محدود نشود.

۳- مواضع حذف فعل در قرآن با تکیه بر رویکرد ترجمه‌ای مترجمان معاصر
در اینجا به مواضع حذف فعل در قرآن کریم و اسرار بلاغی آن اشاره کرده و به نقد ترجمه‌های فارسی آن در حد چند ترجمه خواهیم پرداخت:

۳-۱- وجود عامل در مفعول مطلق

گاه فعلی حذف می شود و به قصد تأکید به جای آن، مصدرش ذکر می گردد؛ مانند: «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» (محمد، ۴)، که در واقع بدین صورت بوده: «فاضربوا الرقاب ضرباً». ابن اثیر درباره این آیه گفته است: «از این آیه معنای تأکید، مبالغه و اختصار فهمیده می شود» (ابن اثیر، ۳۰۲/۲). با بررسی های انجام شده درباره ترجمه ها، می توان دریافت که هیچ یک از مترجمان به جز آقای الهی قمشه ای که با آوردن قید شجاعانه، این تأکید و مبالغه را در ترجمه خود به نوعی بیان کرده، به سر بلاغی حذف در این آیه توجهی نداشته اند. یعنی جمله را به صورت «گردن هایشان را بزنید»، ترجمه کرده اند. آقای معزی نیز که ترجمه اش تحت اللفظی است، به ترجمه مصدری آیه پرداخته (یعنی به صورت زدن گردن ها) و از هیچ قیدی که بیانگر تأکید، مبالغه یا اختصار باشد استفاده نکرده است. شایان ذکر است که حذف فعل و ذکر مصدر به جای آن به قصد تأکید، از مختصات زبان عربی است و در زبان فارسی وجود ندارد (عدم تطابق ساختار زبان فارسی و عربی).

الهی قمشه ای: شما مؤمنان چون (در میدان جنگ) با کافران رو به رو شوید، باید (شجاعانه) آنها را گردن زنید...

۳-۲- جواب سؤال

حذف فعل در جواب سؤال: گاه فعل در جواب به سؤال به قصد ایجاز و اختصار حذف می شود؛ زیرا قرینه موجود در کلام، فعل محذوف را تعیین می کند؛ مانند: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (الزخرف، ۸۷).

در تقدیر گرفتن فعل محذوف در این آیه، بهتر از در تقدیر گرفتن خبر است؛ زیرا جواب باید با سؤال مطابق باشد و گفته ابن هشام تأییدی بر همین مطلب است. وی در

کتاب خود می نویسد: «در مورد این آیه نمی توان اینگونه در تقدیر گرفت: "لَيَقُولُنَّ اللَّهُ خَلَقَهُمْ"، بلکه صحیح آن است که فعلی را در تقدیر بگیریم و بگوییم: "خَلَقَهُمُ اللَّهُ"؛ زیرا مشابه این آیه در قرآن وجود دارد: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» (الزخرف، ۹) و یا «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (یس، ۷۸-۷۹ و نیز نک: ابن هشام، ۲۷۵/۲).

و دلیل و مسوغ حذف آن، بودن آن در جایگاه جواب سؤال است؛ زیرا سؤال دربردارنده خود فعل است.

علت بلاغی این حذف عنایت و توجه به اسم جلاله است که مطلوب آیه می باشد. دیگر اینکه با تقدیرات مختلف، تکثیر فائده صورت می گیرد، اما اینکه در سوره زخرف و یس که فعل حذف نشده، به این دلیل است که این سوره ها مکی هستند و اهل مکه اهل عناد و جدل بودند. پس صریحاً فعل در صدر جمله جواب آمده تا بر فعل آفرینندگی و احیاکنندگی خداوند تأکید شود.

با نگاه به ترجمه های قرآن، می توان دریافت که همگی به جز الهی قمشه ای فعل را در جمله جواب حذف کرده (یعنی صورت: خدا آفریده) و دیگر مترجمان فعل محذوف را قید نکرده اند. در واقع ذکر محذوف در اینجا هیچ ضرورتی ندارد. چنانکه پاسخ های کوتاه در برابر پرسش ها، جلوه روشنی از حذف است که در هر زبانی از جمله زبان فارسی نیز وجود دارد (یعنی تطابق اسلوب زبان فارسی و عربی در حذف). در اینگونه موارد تا آنجا که مخلّ معنا نباشد، از ذکر محذوف خودداری می گردد.

۳-۳- نعت مقطوع

منصوب شدن نعت مقطوع در مقام مدح یا ذم: گاه صفت از موصوف خود قطع می شود و منصوب می گردد. در این صورت، فعل ناصب آن را امدح یا اذم و آن صفت را مفعول فعل محذوف می دانیم. مثل اینکه در مقام مدح گفته شده: «الْحَمْدُ لِلَّهِ

الحمید»، که در اینجا امدح، «الحمید» بوده و در مقام ذم: «وَأَمْرَاتُهُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ» (المسد، ۴)، که در واقع اذم «حمالة الحطب» بوده است.

غرض بلاغی در قطع نعت، توجه و اهتمام به صفت بوده، بدین صورت که با قطع آن از نعت بودن و تغییر اعراب آن، توجه اذهان به آن بیشتر معطوف شود و جمله جدیدی که از نوع جملات انشائییه است، برای انشاء مدح یا ذم شکل گیرد. (حسن، ۴۹۲/۳)

در بررسی اعراب این آیه، به سه اعراب می‌توان اشاره کرد:

- ۱- «امراته» مبتدا و «حمالة الحطب» خبر یا صفت؛
- ۲- «امراته» مبتدا و «حمالة الحطب» نعت مقطوع («حمالة الحطب» مفعول برای فعل اذم) و «فی جیدها جبل من مسد» خبر برای «امراته»؛
- ۳- «امراته» مبتدا و «حمالة الحطب» حال (اعراب ضعیف).

با دقت در ترجمه فارسی این آیه، می‌بینیم مترجمان به دو شیوه از سه شیوه بالا روی آورده‌اند. برخی مانند آیتی، خرمشاهی و معزی به صورت مبتدا و خبر ترجمه کرده‌اند (یعنی به صورت زنش هیزم کش است). برخی مانند مکارم شیرازی، «حمالة الحطب» را حال در نظر گرفته‌اند (همسرش در حالی که هیزم کش است). و برخی مانند فولادوند، الهی قمشه ای و مجتبوی، «حمالة الحطب» را مرفوع و صفت برای «امراته» ترجمه کرده‌اند (یعنی به صورت زنش آن هیمه کش یا زنش نیز که هیمه کش است). اما هیچ کدام از آنها «حمالة الحطب» را از باب اسلوب ذم، مفعولاً به برای فعل محذوف اذم ترجمه نکرده است و ایرادی بر این مترجمان وارد نیست؛ زیرا چنین اسلوب‌هایی (مانند اسلوب مدح و ذم) مختص به زبان عربی است و در ساختار زبان فارسی جای ندارد.

۳-۴- مقام شروع

گاه در مقام شروع، جار و مجرور ذکر می‌شود و متعلق آن، که فعل است حذف

می‌گردد: مانند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (الفاتحه، ۱). متعلق این جار و مجرور را می‌توان هر فعلی بر حسب مقام در نظر گرفت. برای مثال: «باسم الله أقوم یا أقرأ یا أقعد...» بصربان معتقدند، این جار و مجرور بخشی از جمله اسمیه است که مبتدای آن حذف شده؛ یعنی: «ابتدائی باسم الله.» اما کوفیان آن را جمله فعلیه می‌دانند. زمخشری نیز مانند کوفیان، فعلی را برای این جار و مجرور در تقدیر می‌گیرد، ولی در دو مورد با آنها اختلاف دارد: نخست اینکه کوفیان فعل را مقدم می‌دارند اما زمخشری جار و مجرور را بر فعل مقدم می‌دارد. دوم، کوفیان فعل «أبدأ» را در تقدیر می‌گیرند، اما زمخشری فعلی بر حسب مقام و موقعیت در تقدیر می‌گیرد.

به اعتقاد زمخشری، چون نام خداوند مهم تر از فعل است، پس شایسته است که فعل بعد از جار و مجرور در تقدیر گرفته شود و آنچه بر این گفته دلالت می‌کند، عبارت پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «باسمک ربی وضعت جنبی» که نام خداوند بر فعل مقدم شده است. (زمخشری، ۲۱/۱-۲۲؛ ابن هشام، ۲/۲۶۹)

همه مترجمان به حذف فعل و سر بلاغی حاصل از حذف آن در ترجمه خود دقت نموده و مانند اسلوب عربی، در ترجمه فارسی هم فعل را حذف کرده‌اند.

الهی قمشه ای و سایر مترجمان: به نام خداوند بخشنده مهربان.

۳-۵- دلالت جمله

گاه حذف فعل به این دلیل صورت می‌گیرد که معنای فعل موجود در جمله بر آن محذوف دلالت می‌کند؛ مانند آیه: «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ» (یونس، ۷۱)، که تقدیر آن: «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ و ادعوا شركاءكم» بوده که صریحاً در قرائت ابن مسعود و ابی‌آمده است و زمخشری و ابن اثیر صریحاً به آن اشاره کرده‌اند. (زمخشری، ۲/۲۲۸؛ ابن اثیر، ۲/۳۰۱)

«أمرکم» معمول «أجمعوا» و «شركاءکم» معمول فعل محذوف «ادعوا» است و قرینه فهم آن هم عرف لغوی است؛ زیرا درست نیست «شركاء» متعلق به اجماع

امر و رأی باشد و علت بلاغی آن ایجاز همراه با تکثیر معناست. پس واو در این آیه عطف مفرد به مفرد نیست، بلکه جمله بر جمله است. اما به باور زمخشری، واو در این آیه عاطفه نیست، بلکه به معنای معیت است و گفته شده: اگر بپرسند: نسبت دادن اجماع به «شركاء» چگونه است؟ در پاسخ باید گفت: از روی تهکم، رواست. (زمخشری، ۲/۲۶۸)

در برخی از آیات قرآن فعل «ادعوا» برای «شركائکم» آمده است: «قُلْ اِدْعُوا شُرَكَاءَکُمْ ثُمَّ کِيدُون...» (الاعراف، ۱۹۵)؛ «وَقِيلَ اِدْعُوا شُرَكَاءَکُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیْبُوْا لَهُمْ» (القصص، ۶۴). پس بهتر است که فعل محذوف در این آیه، «ادعوا» در نظر گرفته شود یعنی «ادعوا شُرکائکم» بخوانید یا جمع کنید شریکانتان را. همانگونه که در ترجمه آقای مجتبوی آمده است.

مجتبوی: پس شما نیز کار خویش را فراهم و استوار کنید و شریکان خود را [که با خدا انباز می‌گیرید] گرد آورید...

در ترجمه فولادوند، خرمشاهی و الهی قمشه ای واو معیت معنا شده است. فولادوند: پس [در] کارتان با شریکان خود همدستان شوید...

خرمشاهی: شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزم‌تان را جزم کنید...

الهی قمشه ای: شما هم به اتفاق بتان و خدایان باطل خود هر مکر و تدبیری (بر آزار من) دارید انجام دهید...

برخی نیز مانند آقای مکارم شیرازی برای امکان تسری فعل «أجمعوا» به «شركائکم» کلمه قدرت را به عنوان مضاف «شركائکم» به ترجمه اضافه کرده‌اند و شاید اگر این توسعه در ترجمه به ویژه اگر مستند نباشد، کار ترجمه را با مشکل رو به رو می‌کند.

مکارم شیرازی: فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید... در برخی از ترجمه‌ها (مانند آقای آیتی و معزی) نیز بدون ذکر محذوف، واو را واو عطف در نظر گرفته‌اند و به نوعی، مفهوم فعل «أجمعوا» علاوه بر «أمرکم» به «شركائکم» منتقل شده است و چنانکه گفتیم، اجماع نمی‌تواند برای «شركاء» به کار رود، بلکه جمع یا دعوت برای «شركاء» مناسب است.

آیتی: ساز و برگ خویش و بتانتان را گرد آورید... .

معزی: پس گرد آورید کار خود و شریکان خود را... .

۳-۶- قرینه عقلی بر سیاق عطف

گاه فعل به قرینه عقلی حذف می‌شود و با حذف آن بر سرعت وقوع فعل دلالت دارد. مانند: «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ» (البقره، ۶۰)، یعنی «فضرِب فانفجرت». در تمامی ترجمه‌های فارسی نیز مانند جمله عربی، فعل «فضرِب» حذف شده که حذفی مفید در کلام است و این حذف، علاوه بر زیبایی کلام در فهم درست، مؤثر و با ذوق مخاطب می‌تواند همسازتر باشد و همان طور که پیش از این گفتیم، این حذف بر سرعت وقوع فعل دلالت دارد.

الهی قمشه ای و سایر مترجمان: به او گفتیم: «عصای خود را بر سنگ زن»، پس دوازده چشمه آب از آن سنگ جوشید...

حذف فعل به قرینه معنوی در ساختار زبان فارسی نیز وجود دارد مانند: به فاطمه گفتیم درس بخوان تا موفق شوی، پس موفق شد.

۳-۷- بیان فعل در آیات پیشین

گاه فعل به این دلیل حذف می‌شود که در آیات پیشین ذکر شده است؛ مانند: «وَلَسَلِّیْمَانَ الرِّیْحِ» (الأنبیاء، ۸۱)؛ یعنی «و سحرنا». و «وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلِ»

(الأنبياء، ۸۷). و «وَدَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ» (الأنبياء، ۷۸). یعنی «اذکر». این آیات بر «اذکر» محذوف دلالت می‌کند: «وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ» (الأنفال، ۲۶) و «وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ» (الأعراف، ۸۶).

در تمامی ترجمه‌ها به جز ترجمه آقای معزی که ترجمه اش تحت اللفظی است این فعل محذوف (یعنی: اذکر) ذکر شده است؛ زیرا ذکر آن برای کامل شدن جمله و فهم معنا لازم به نظر می‌آید.

الهی قمشه ای و دیگر مترجمان: و (یاد کن احوال) داوود و سلیمان را... معزی: و داوود و سلیمان هنگامی که حکومت می‌کردند در کشتزارگاه که پراکنده شدند در آن گوسفندان قوم.

۳-۸- اسلوب اختصاص

گاه فعل، به قصد اختصاص حذف می‌شود؛ مانند: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا... وَ إِيَّايَ فَارْهَبُون...»* (البقره، ۴۰-۴۱)؛ که در واقع بدین معناست: «ایای فارهبوا فارهبون و ایای فاتقوا فاتقون». زمخشری در مورد آیه بالا می‌گوید: «و ایای فارهبون» از جمله آن سخن عرب است که می‌گوید: زیداً رهبته / از زید بیمناک شدم" و به این شیوه سخن گفتن (مقدم داشتن مفعول) در افاده اختصاص حتی از «ایاک نعبد» نیز تأکید بیشتری دارد. (زمخشری، ۱۰۴/۱)

اختصاص از تقدیم مفعول «ایای» و تأکید از تکرار فعل مفسر حاصل می‌شود و احتمالاً این همان فرقی است که زمخشری بدان اشاره کرده؛ زیرا «ایاک نعبد» به جهت تقدیم «ایاک» تنها مفید اختصاص است، ولی تأکیدی در آن افاده نشده است. این نوع حذف، مختص اسلوب زبان عربی بوده و در زبان فارسی جایگاه ندارد. اما همه مترجمان به جز آقای آیتی و معزی، به سر بلاغی حذف

فعل در این آیه توجه داشته و با آوردن کلمه «تنها»، آن را در ترجمه شان منعکس کرده اند.

الهی قمشه ای و سایر مترجمان: و تنها از من بر حذر باشید.

آیتی: و از من بترسید.

معزی: و مرا پس بترسید.

۳-۹- کثرت استعمال

در اسلوب تحذیر و اغراء فعل حذف می‌شود. علت این امر کثرت استعمال است.^۱ سیبویه در این باره می‌گوید: «و حذفوا الفعل من إیاک لکثرة استعمالهم إیاه فی الکلام» (سیبویه، ۲۷۴/۱). مثال: «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» (الشمس، ۱۳)، یعنی: «احذروا».

در همه ترجمه‌ها به جز آقای معزی، همگی این اسلوب تحذیر را در ترجمه شان آورده اند؛ یعنی از بی توجهی به ناقه و برنامه آب خوردن آن، آنها را بر حذر داشته و به لزوم رعایت حق آن ناقه تأکید کرده اند. برخی مانند آقای

۱ - موارد دیگری که فعل در آن‌ها به سبب کثرت استعمال حذف می‌شود عبارتند از:

۱- عباراتی که به صورت ضرب المثل در آمده اند. مانند: «کلیهما و تمرأ» که در واقع بوده: «أعطني کلیهما و تمرأ» (سیبویه، ۲۸۰/۱-۲۸۱). در اسلوب فارسی نیز ضرب المثل هایی وجود دارد که در آن فعل به خاطر کثرت استعمال حذف شده است، مانند: هم خدا هم خرما، نه شیر شتر نه دیدار عرب. پس اسلوب زبان فارسی و عربی از این حیث با هم منطبق است.

۲- حذف فعل قسم: هرگاه استعمال قسم زیاد شود فعل آن به جهت تخفیف در کلام، حذف می‌گردد. مانند: «بالله لأقومنّ أی أحلف» (سیوطی، الاشباه و النظائر، ۲۶۸/۱). حذف فعل قسم در گفتار عامیانه فارسی نیز به وفور دیده می‌شود، مانند: به خدا من عهد و پیمانم را نخواهم شکست (یعنی به خدا سوگند یاد می‌کنم).

۳- حذف فعل نداء: از دیگر مواردی که فعل در آن به خاطر کثرت استعمال حذف می‌شود فعل آنادی از اسلوب نداء است. (ابن حاجب، ۳۴۶/۱).

آیتی، مجتبیوی و مکارم شیرازی، او را معیت و برخی دیگر مانند آقایان خرمشاهی و فولادوند، او را عاطفه گرفته اند، اما نقطه مشترک همگی این بوده که به ضرورت ذکر یک فعل اعتقاد داشته اند که بر تحذیر دلالت می کند.

الهی قمشه ای: و رسول خدا (صالح) به آنها گفت: این ناچه آیت خداست، از خدا بترسید و آن را سیراب گردانید.

آیتی: پیامبر خدا به آنها گفت که ماده شتر خدا را با آبشخورش واگذارید. خرمشاهی: حال آنکه پیامبر خدا به آنان گفته بود این شتر خداوند است، او و بهره آبش را رعایت کنید.

فولادوند: پس فرستاده خدا به آنان گفت: «زنهار! ماده شتر خدا و [نوبت] آب‌خوردنش را [حرمت نهید].»

مجتبیوی: پس پیامبر خدا- صالح- به آنان گفت: «ماده شتر خدای را با آبشخورش واگذارید- آزارش مکنید و از آب خوردن بازش مدارید.» معزی: پس گفت بدیشان پیامبر خدا اشتر خدا را و آبشخورش.

مکارم شیرازی: و فرستاده الهی [= صالح] به آنان گفت: «ناچه خدا [= همان شتری که معجزه الهی بود] را با آبشخورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید).»

۳-۱۰- باب اشتغال

گاه فعل به دلیل جلوگیری از بیهوده گویی (الاحتراز عن العبث) حذف می شود (خطیب قزوینی، ۱/۱۶۹، سیوطی، الاتقان، ۳/۱۴۲). برای مثال، وقتی در کلام، مفسر فعل وجود داشته باشد، فعل حذف می شود؛ زیرا جمع بین مفسر و مفسر بیهوده است و این حذف، حذف به شرط تفسیر نام دارد؛ یعنی «از صدر کلام، چیزی حذف شود به خاطر اینکه همان چیز در آخر کلام ذکر شده، پس مذکور متأخر، دلالت بر محذوف مقدم دارد» (ابن اثیر، ۲/۳۲۳). مثال: «وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ

حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (یس، ۳۹). نصب قمر به تقدیر فعل محذوف: «و قدرناه القمر منازل قدرناه منازل». (نحاس، ۳/۳۵۹؛ زمخشری، ۴/۱۹)

همه مترجمان در ترجمه این آیه، فعل را حذف کرده که همگی به درستی عمل کرده اند؛ زیرا نیازی به ذکر فعل در ترجمه نیست.

۳-۱۱- ادوات شرط

هرگاه بعد از ادوات شرط *إن* و *إذا*، اسم مرفوعی بنابر فاعلیت بیاید، فعل پیش از آن حذف می شود. مانند: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (التکویر، ۱).

فعل در این آیه، بعد از ادوات شرط *إذا* حذف شده و اسم مرفوعی بعد از ادوات شرط آمده است که نقش فاعل را برای فعل محذوف دارد، سپس فعلی که بعد از اسم مرفوع آمده آن فعل محذوف را تفسیر کرده و فعل محذوف در واقع فعل شرط است، و باید فعلی قبل از این ادوات شرط در تقدیر گرفت؛ زیرا این ادوات شرط باید بر سر فعل وارد شوند. این اعتقاد بصریان است، اما کوفیان و اخفش به خلاف آن معتقدند. (ابن عقیل، ۱/۵۲۱-۵۲۰)

در مورد علت حذف فعل در اینگونه موارد می توان گفت: حذف فعل در اینجا افاده تأکید می کند. بدین صورت که اسناد در آن دوبار تکرار شده، یعنی فعل «کوّرّت» دوبار به فاعل، اسناد داده شده: یک بار به اسم ظاهر «الشمس» و یکبار به ضمیر هی در «کوّرّت» دوم. گویا گفته شده: «إِذَا كُوِّرَتْ الشَّمْسُ كُوِّرَتْ الشَّمْسُ...». (زمخشری، ۲/۱۹۳)

برخی نیز این مورد را از موارد محذوف های تخیلی می دانند که نحویان برای توجیه اعراب کلمات، خلق می کنند. مثلاً آنان معتقدند که میان ادوات شرط و اسم بعد از آن فعلی حذف شده و یا چون می بینند که منادای مضاف منصوب است آن را مفعول تلقی کرده فعلی متعدی برای آن فرض می کنند. بر اساس این

نظریه (سیبویه، ۳۰۳/۱؛ مبرد، ۲۵۶/۴)، نصب منادا به فعل محذوفی چون «أدعو» و «أنادی» است که یاء ندا در جای آن نشسته است. (درباره ردّ این نظریه نک: سرطاوی، ۹۰)

در اینگونه موارد، همانگونه که مترجمان قرآن عمل کرده اند نه تنها ذکر محذوف ضروری نیست بلکه اجتناب از آن در بیان ترجمه ای رسا لازم است. زیرا حذف فعل بعد از حرف شرط إن و إذا به قصد تأکید، مختص اسلوب زبان عربی است و در زبان فارسی وجود ندارد. پس همگی به صورت «چون خورشید تاریک و بی فروغ گردد»، ترجمه کرده اند.

۳- نتیجه گیری

۳-۱- تدبر در آیات قرآن با توجه به اسلوب زبان عربی نشان می دهد که حذف فعل در قرآن کریم در موارد: وجود عامل در مفعول مطلق، جواب سؤال، نعت مقطوع، مقام شروع، دلالت جمله، قرینه عقلی بر سیاق عطف، بیان فعل در آیات پیشین، اسلوب اختصاص، کثرت استعمال، باب اشتغال و ادوات شرط رخ داده است.

۳-۲- اختلاف ساختار حذف فعل در عربی و فارسی، موجب بروز اشکالاتی در ترجمه موارد محذوف فعل در برخی از ترجمه های معاصر قرآن کریم شده، لذا لازم است مترجم بداند که اسلوب صحیح زبان عربی با توجه به موارد، کدامند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم با ترجمه مهدی الهی قمشه ای، عبدالمحمد آیتی، محمد مهدی فولادوند، سید جلال الدین مجتبیوی، محمد کاظم معزی، ناصر مکارم شیرازی و بهاءالدین خرمشاهی.
- ۲- ابن اثیر، نصرالله بن محمد، *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*، تحقیق: احمد الحوفی و بدوی طبانة، ریاض، دارالرفاعی، ۱۹۸۳م.
- ۳- ابن جنی، عثمان بن جنی، *الخصائص*، قاهره، دار الکتب المصریه، ۱۹۵۵م.
- ۴- ابن حاجب، عثمان بن عمر، *شرح الرضی علی الکافیة*، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۸۴ش.
- ۵- ابن حمزه علوی، یحیی، *الطراز المتضمن لأسرار البلاغة و علوم حقائق الاعجاز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۲ق.
- ۶- ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بغداد، مکتبه المثنی، بی تا.
- ۷- ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله، *شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۸۳ش.
- ۸- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *تأویل مشکل القرآن*، بی جا، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.
- ۹- ابن وهب کاتب، اسحاق بن ابراهیم، *البرهان فی وجوه البیان*، تحقیق: احمد مطلوب و خدیجه الحدیثی، بغداد، مطبعة العانی، ۱۳۸۷ق.
- ۱۰- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، *مغنی اللیب عن کتب الاعراب*، تحقیق: مازن المبارک و محمد علی حمدالله، دمشق، دار الفکر، ۱۹۶۴م.
- ۱۱- أندلسی، ابوحيان محمد بن یوسف، *البحر المحیط*، تحقیق: الشیخ عادل احمد الموجود و الشیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۸ق.
- ۱۲- تهانوی، محمد اعلی بن علی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، بی جا، مکتبه النهضة المصریه، ۱۳۸۲ق.
- ۱۳- جرجانی، عبدالقاهر، *دلائل الاعجاز فی علم المعانی*، تحقیق: الشیخ محمد رشید رضا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
- ۱۴- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- ۱۵- حسن، عباس، *النحو الوافی*، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۹م.
- ۱۶- حسینی کفوی حنفی، ابوالبقاء، *الکلیات*، بی جا، طبعه حجر، ۱۳۸۶ق.
- ۱۷- حمودة، طاهر سلیمان، *ظاهرة الحذف فی الدرس اللغوی*، اسکندریه، الدار الجامعیة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۹م.
- ۱۸- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن، *الایضاح فی علوم البلاغة*، تحقیق: محمد عبدالمنعم خفاجی، بی جا، دار الکتب العالمی، بی تا.
- ۱۹- رماتی، علی بن عیسی، *النکت فی اعجاز القرآن*، تحقیق: محمد زغلول سلام، قاهره، دار المعارف، بی تا.

- ۲۰- زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۸ق.
- ۲۱- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۷ق.
- ۲۲- زملکانی، عبدالواحد بن عبدالکریم، *البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن*، بغداد، مطبعة العانی، ۱۳۹۴ق.
- ۲۳- سامرائی، فاضل صالح، *الجملة العربیة و المعنی*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۱ق.
- ۲۴- سرطاوی، معاذ، *ابن مضاء القرطبی و جهوده النحویة*، عمان، دارمجدلاوی، ۱۴۰۸ق.
- ۲۵- سیبویه، عمرو بن عثمان، *الکتاب*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ق.
- ۲۶- سیوطی، عبدالرحمن، *الاشباه و النظائر فی النحو*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ۲۷- همو، *الاتقان فی علوم القرآن*، قم، فخر دین، ۱۳۸۰ش.
- ۲۸- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۲۹- عباس، حامد کاظم، *الدلالة القرآنیة عند الشریف المرتضی*، بغداد، دار الشؤون الثقافه العامة، ۲۰۰۴م.
- ۳۰- عسکری، ابوهلال عبدالله بن سهل، *الصناعتین الکتابیه و الشعر*، تحقیق: محمد ابی الفضل ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۹م.
- ۳۱- عکبری، عبدالله بن حسین، *املاء ما من به الرحمن من وجوه الاعراب و القراءات فی جمیع القرآن*، تهران، مکتبته الصادق، ۱۳۶۷ش.
- ۳۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- ۳۳- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بی جا، مؤسسة المختار للنشر و التوزیع، ۱۴۲۹ق.
- ۳۴- میرد، محمد بن یزید، *المقتضب*، قاهره، دار الکتب المصری، ۱۳۹۹ق.
- ۳۵- نحاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، بیروت، دار و مکتبته الهلال، ۲۰۰۴م.